

## نقدی بر هرمنوتیک به عنوان روشی برای فهم متون دینی و روان‌شناسی

سعید موسوی پور

استادیار، دکترای تخصصی روانشناسی، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اراک

s-moosavipoure@araku.ac.ir

سعید فخراری

استادیار، دکترای تخصصی الهیات، دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید باهنر اراک

fakharisaeid@yahoo.com

### چکیده

هرمنوتیک را هنر تفسیر متن دانسته‌اند و روش هرمنوتیکی می‌تواند روشی برای فهم و تفسیر هر متنی از جمله متون دینی و علمی باشد. در نوشته حاضر به روش‌های هرمنوتیکی به لحاظ سیر تاریخی و کاربردی (هرمنوتیک متنی و فلسفی) پرداخته شده و از جهت دسترسی به ذهنیت مؤلف و معنای متن به دو نوع شیوه تفسیر دستوری و روان‌شناختی (فنی) اشاره شده است. همچنین با توصیف دیدگاه امثال شلایرماخر، دیلتای، هایدگر<sup>۳</sup> و گادامر<sup>۴</sup> رویکرد هرمنوتیکی آن‌ها نقد و بررسی شد؛ همان‌گونه که به نگاه امثال ویکوتسکی و آزوبل درباره رفتار و ویژگی‌های انسان به عنوان یک متن پژوهشی پرداخته شد. همچنین از مسائل مورد

1. Schleiermacher.
2. Dilthey.
3. Heidegger.
4. Gadamer.

توجه در حوزه هرمنوتیک، تفاوت «تأویل یا تفسیر قرآن کریم» با سایر متون حتی با متن کتاب مقدس است. اندیشمندان علوم قرآنی و نیز مفسران در سامان دادن بحث تأویل قرآن کریم و روشمند کردن آن سهم بسزایی داشته‌اند؛ از جمله اینکه برای تفسیر و تأویل قرآن ضوابط و معیارهایی وجود دارد تا مفسر را یاری رساند تا در ورطه تفسیر به رأی نیفتد. اما می‌توان گفت محدودیت‌هایی چون تفسیر به رأی و نسبی‌گرایی هم در تفسیر متون دینی و هم علمی از جمله در حوزه تعلیم و تربیت و مباحث روان‌شناختی وجود دارد.

هدف این پژوهش «نگاهی نقادانه به هرمنوتیک به‌عنوان روشی برای فهم متون دینی و روان‌شناسی» است. به این منظور با بررسی برخی منابع و متون مرتبط با موضوع و با روش توصیفی-تحلیلی، نوشته حاضر به دنبال پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

۱. با توجه به متون روان‌شناسی و حوزه تعلیم و تربیت، اگر مجموعه زندگی انسان به مثابه «متنی» است با قابلیت تفسیر، این تفسیر چگونه و با چه ویژگی‌هایی امکان‌پذیر است؟
  ۲. آیا از روش هرمنوتیک می‌توان به‌عنوان روش تحقیق و پژوهش در مطالعات دینی بهره برد؟
  ۳. محدودیت‌ها و کاستی‌های روش هرمنوتیک در رویکردهای دوگانه دینی و روان‌شناسی کدام است؟
- کلیدواژه‌ها:** متون دینی، روان‌شناسی، فهم، هرمنوتیک، تفسیر، تأویل.

## مقدمه

«هرمنوتیک»<sup>۱</sup> واژه‌ای یونانی است و به معنی «هنر تفسیر» یا «تفسیر متن» می‌باشد (سبحانی، ۱۳۸۵: ص ۷). ریشه این کلمه به واژه یونانی «هرمنوین»<sup>۲</sup> به معنای تأویل و تفسیر کردن بازمی‌گردد، که صورت اسمی آن «هرمینیا»<sup>۳</sup> به معنی «تأویل» و «تفسیر» است. در اصطلاح هرمنوتیک یعنی دانش ورشته علمی خاص که از نظریه‌های مربوط به فهم بحث می‌کند (پورحسن،

1. hermeneutics.
2. hermeneuein.
3. hermeneia.

۱۳۸۴ و مسعودی، ۱۳۸۶). همچنین هرمنوتیک یا «رویکرد تفسیری» را، تلاشی برای دستیابی به معنا از طریق تفسیر<sup>۱</sup> «متن»<sup>۲</sup> دانسته‌اند. این رویکرد میان «تبیین»<sup>۳</sup> و «تفهم»<sup>۴</sup> تفاوت می‌گذارد؛ به این ترتیب که تبیین به دست‌دادن علل عام حادثه‌ای از حوادث است، درحالی‌که تفهم، کشف معنای نهفته در حادثه یا فعلی است در زمینه اجتماعی خاص. لذا هدف این رویکرد عبارت است از: بازسازی معنا و محتوای اعمال و نظم‌های اجتماعی. عمل رمزگشایی یا فهمیدن معنای اثر، «کانون» علم هرمنوتیک است. علم هرمنوتیک مطالعه فهم و به‌ویژه فهم متون است (رهبری، ۱۳۸۵).

هرمنوتیک یعنی فرآیندی که در ضمن آن یک امر دور، غایب، پنهان، نامفهوم و غریب به امری نزدیک، حاضر، آشکار، مفهوم و آشنا تبدیل می‌شود. این فرآیند را در عمل بسیاری از قاعده‌های انسانی می‌توان یافت؛ مانند پیامبران الهی، مفسران متون دینی، مترجمان متون و زبان‌های بیگانه و حتی در عمل ناقدان ادبی و هنری، مُعبران رؤیا و رمزگشایان و کدگشایان. از نظر لغوی تمام این افراد فعالیتی هرمنوتیکال انجام می‌دهند (مسعودی، ۱۳۸۶). به عبارتی، هرمنوتیک تلاشی است برای شناخت واقعیت‌های درونی کنش‌گران، ساختارهای معنایی پنهان و معانی نهفته در ورای پدیده‌های انسانی و اجتماعی (پورحسن، ۱۳۸۴). رساترین مفهوم از این دانش را شلایر ماخر<sup>۵</sup> (۱۸۳۴-۱۷۶۸) فیلسوف آلمانی که «پدر هرمنوتیک» نیز لقب گرفته است ارائه نمود. وی در تعریفی جامع گوید: «هرمنوتیک عبارت است از ارائه تأویلی استوار به شناخت دقیق، نقادانه و بهره‌مند از روش درست و استوار به کنش آگاهانه جهت آشکار ساختن معنای متن در تمامی سویه‌هایش با گذار به سوی فراسوی شرایط تاریخی پیدایش متن» (پورحسن، ۱۳۸۴).

همچنین شلایر ماخر هرمنوتیک را به مثابه روشی جهت جلوگیری از بدفهمی یا سوء فهم معرفی می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۵). از نظر او هرمنوتیک به عنوان دانش یا هنر فهمیدن (به معنای عام)، دانشی است که اصول آن می‌تواند شالوده همه نوع تفسیر متن را فراهم آورد (مسعودی، ۱۳۸۶).

1. meaning.
2. interpretation.
3. text.
4. explanation.
5. understanding.
6. Schleiermacher.

ویلhelm دیلتای<sup>۱</sup> (۱۸۳۳-۱۹۱۱) نیز کوشش کرد که روش جامع و فراگیری برای تفسیر تمام پدیده‌های انسانی به وجود آورد؛ همان‌گونه که برای فهم علوم طبیعی، شیوه فهم خاص وجود دارد؛ در حقیقت آن را یک نوع روش‌شناسی علوم انسانی، در مقابل روش‌شناسی علوم طبیعی به کار گرفت. اگر چه از دوران مارتین هایدگر<sup>۲</sup> و گادامر<sup>۳</sup> هرمنوتیک از بخش روش‌شناسی خارج شد و در قلمروی مسائل فلسفی قرار گرفت (سبحانی، ۱۳۸۵).

بر مبنای تعاریف ذکر شده از معنا و مفهوم هرمنوتیک، هرمنوتیک‌ها بر این باورند که می‌توان مجموعه یک فرهنگ، ساختار اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی یا سیاسی را از ورای خصایص هر گروهی تبیین کرد. همچنین برخی مباحث مطروحه در هرمنوتیک، تئوری‌های مربوط به فهم (با تأکید بر فهم متون) را بازگو می‌کند که می‌کوشد تا نظریه‌های هرمنوتیکی را در تأسیس و پردازش روش بایسته در مطالعات دینی یا ترمیم و اصلاح آن یاری رساند، تا آنجا که روش هرمنوتیکی به باور برخی می‌تواند روشی برای فهم و تفسیر هر نوع متنی از جمله متون دینی باشد. بر این مبنا پرسش‌های اصلی این نوشته نیز عبارت‌اند از:

۱. با توجه به متون روان‌شناسی و حوزه تعلیم و تربیت، اگر مجموعه زندگی انسان به مثابه «متنی» است با قابلیت تفسیر، این تفسیر چگونه و با چه ویژگی‌هایی امکان‌پذیر است؟  
۲. آیا از روش هرمنوتیک می‌توان به‌عنوان روش تحقیق و پژوهش در مطالعات دینی بهره برد؟

۳. محدودیت‌ها و کاستی‌های روش هرمنوتیک در رویکردهای دوگانه دینی و روان‌شناسی کدام است؟

در ادامه بحث به منظور پاسخ به پرسش‌های بالا ابتدا ضمن طرح مفاهیم مربوط به هرمنوتیک هر یک از پرسش‌ها طرح، و بر مبنای برخی از منابع به پاسخ آن‌ها اشاره می‌شود.

طبقه‌بندی روش‌های هرمنوتیکی در برخی منابع به دو صورت تاریخی و کاربردی مطرح شده است (متقی فر، ۱۳۸۹):

الف) از حیث ادوار تاریخی؛ هرمنوتیک در یک سیر طولانی مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است:

1. Wilhelm Dilthey.
2. Martin Heidegger.
3. Gadamer.

۱. هرمنوتیک کلاسیک؛ که درصدد ارائه روش تفسیر متون مقدس و مطلق متون بوده است؛ مانند دان هاور<sup>۱</sup> که در سال ۱۶۵۴ از نام هرمنوتیک استفاده نمود و آن را «هرمنوتیک قدسی» یا «روش تفسیر متون مقدس» نامید؛

۲. هرمنوتیک مدرن یا رمانتیک؛ که درصدد ارائه روش جلوگیری از بدفهمی و سوء فهم بوده است؛ مانند شلایر ماکر که مسئله ماهیت فهم را در زمره مباحث هرمنوتیکی آورد و فهم و تفسیر را «بازسازی» و «بازتولید» دانست؛

۳. هرمنوتیک به عنوان روشی که در عرصه علوم انسانی تعمیم یافت؛ و یلهلم دیلتای هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده‌دار روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او، ارتقای اعتبار و ارزش علوم انسانی و هم‌تراز کردن آن با علوم تجربی بود؛

۴. هرمنوتیک فلسفی؛ که با هایدگر آغاز شد و توسط گادامر، ریکور و دریدا استمرار یافت و تبیین حقیقت فهم را دنبال کرد؛

۵. هرمنوتیک نوکلاسیک؛ که پس از گادامر شروع شد و بازگشتی است به اندیشه‌های کلاسیک هرمنوتیک برخی از دانشمندان که به عینی‌گرایی در هرمنوتیک روی آوردند؛ آن‌ها به گرفتاری امثال گادامر در دام «نسبی‌گرایی» پی برده بودند. مانند هیرش<sup>۲</sup> که هدفش را بنیان نظریه‌ای معرفی می‌کند که «اعتبار متن» را در «ارزیابی نیت متن» می‌داند.

ب) از نظر کاربرد؛ از این منظر هرمنوتیک را به «هرمنوتیک متن» و «هرمنوتیک فلسفی» تقسیم می‌کنند. هرمنوتیک متن، هرمنوتیک شلایر ماکر و اسلاف اوست که به «تفسیر متن» می‌پردازد و کارکرد هرمنوتیک را در حوزه متن می‌بیند. هرمنوتیک فلسفی، هرمنوتیک هایدگر است که هرمنوتیک را در ساحت وجودشناسی به کار می‌گیرد و از آن برای «تفسیر هستی» و «هستی‌شناسی فهم و تفسیر» بهره می‌برد.

### گرایش‌های هرمنوتیکی

شلایر ماکر تأسیس یک هرمنوتیک عام را دشوار، اما لازم می‌داند. از نظر او فهم بر اساس اصول و قوانینی<sup>۳</sup> عمل می‌کند که کشف و شناخت آن‌ها می‌تواند راهنمای ما در استنباط معنا از هر متنی باشد. بر این اساس او همانند پیشینیان خود، به امکان فهم عینی متن معتقد است و به مطابقت فهم

1. Dann Hauer.

2. Hirsch.

3. Iwas.

مفسر با معنای واقعی متن (ذهنیت مؤلف) باور دارد (مسعودی، ۱۳۸۶).

از این رو برای دسترسی به ذهنیت مؤلف و معنای متن به دو نوع شیوه تفسیری اشاره می‌کند: یک: «تفسیر دستوری»؛<sup>۱</sup> دو: «تفسیر روان‌شناختی»<sup>۲</sup> که آن را «تفسیر فنی»<sup>۳</sup> نیز خوانده‌اند (مسعودی، ۱۳۸۶ و رهبری، ۱۳۸۵).

تفسیر دستوری، توصیف گزاره‌هاست و هدفش شناخت ساختار معنایی جمله‌ها و درک جایگاه الفاظ است. این امر عملی متکی بر قواعد لفظی و ادبی است و با متن و قالب‌های تعبیری آن سروکار دارد. تفسیر روان‌شناختی، تأکید بر فردیت، نبوغ و پیام مؤلف است. در این مرحله مفسر به «درک کردن» یا «بازسازی»<sup>۴</sup> و «بازتولید»<sup>۵</sup> شخصیت مؤلف دست می‌زند. مفسر قصد دارد از طریق «بازسازی تاریخی» به دنیای ذهنی آفریننده اثر نفوذ کند تا معانی آن را درک کند؛ یعنی برای فهم اثر باید ذهنیت آفریننده آن را بشناسد (رهبری، ۱۳۸۵).

تفسیر دستوری و روان‌شناختی دو شیوه متمایز و مستقل از یکدیگر نیستند و این‌گونه نیست که شخص مفسر به‌عنوان مثال ابتدا به شیوه دستوری به فهم و برداشت از متن بپردازد و سپس به شیوه فنی-روانی. زیرا متن مورد نظر یکی است و مقصود مؤلف یا متن در هر حال یک چیز است. لذا این دو جنبه باید در رابطه متقابل با یکدیگر باشند (مسعودی، ۱۳۸۶). نظر شلاپر مآخر را به‌صورت شکل ذیل می‌توان نمایش داد:



شکل ۱- دوره هرمنوتیکی از دیدگاه شلاپر مآخر

اقتباس از بوتکو (مسعودی، ۱۳۸۶: ص ۴۸)

1. grammatical.
2. psychological.
3. technical.
4. reconstruct.
5. reproduce.

پس از شالایر ماخر، نگاه روشی به هرمنوتیک تعمیق و توسعه بیشتری یافت و این امر مرهون تلاش کسانی بود که به تأسیس روش در علوم انسانی و تاریخی (و به تعبیر برخی علوم فرهنگی) اهمیتی دوچندان دادند. کسانی چون دیلتای که به‌زعم خود به کشف عظیمی نائل آمده بود. آنان دریافته بودند که راز موفقیت علوم طبیعی (در دنیای جدید) در شکل‌گیری، تعریف و تنقیح این علوم نهفته است و علوم انسانی نیز برای پیشرفت، باید به تأسیس روش خاص خود مبادرت ورزد. به باور آن‌ها، تأسیس و کاربرد «روش» بسیار اهمیت دارد (که این کار توسط عالمان علوم طبیعی چون گالیله<sup>۱</sup>، کوپرنیک<sup>۲</sup> و نیوتن<sup>۳</sup> صورت گرفت)؛ اما مهم‌تر از آن تبیین و تحکیم مبانی فلسفی این «روش» است که توسط کسانی چون کانت صورت گرفته. برای کسانی چون دیلتای، هرمنوتیک می‌توانست همان نقش «روش» را در علوم انسانی داشته باشد. و می‌توانست نقشی را که کانت برای علوم طبیعی داشت، برای تبیین مبانی روش علوم انسانی ایفا نماید. بنابراین دیلتای اهتمام خود را در این امر مصروف داشت تا بتواند از هرمنوتیک به‌عنوان «روش علوم انسانی و تاریخی» دفاعی فلسفی کند (مسعودی، ۱۳۸۶).

هرمنوتیک دیلتای بر تمایز بین روش‌های علوم انسانی با روش‌های علوم طبیعی تکیه دارد. روش ویژه علوم انسانی «فهمیدن» است درحالی‌که روش مخصوص علوم طبیعی «تبیین» است. دانشمند طبیعی حوادث را به کمک استخدام قوانین کلی تبیین می‌کند درحالی‌که مورخ، نه چنان قوانینی را کشف می‌کند و نه به کار می‌گیرد، بلکه در پی فهم عاملان حوادث است و می‌کوشد تا از طریق کشف نیت، اهداف و آرزوها و نیز منش، شخصیت و خصایص آنان به فهم افعالشان نائل آید؛ تا آنجا که هرمنوتیک دیلتای بر مسئله فهم به‌عنوان عملی تمایزبخش که نیازمند شناخت و تصور گذشته اشخاص است تکیه می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۵).

به این ترتیب نگاه دیلتای به هرمنوتیک از زاویه عینیت‌بخشیدن به علوم انسانی است. لذا موضوع اصلی در هرمنوتیک دیلتای، نه شناخت متن و نه شناخت معنای متن، بلکه شناخت زندگی و حیات متبلور شده و ظهور یافته در متن است. از نظر دیلتای با بررسی مدارک و داده‌های تاریخی می‌توان جهان هم‌عصر مؤلف و دنیای ذهنی او را بازسازی کرد. از دیدگاه او هدف اصلی هرمنوتیک درک کامل تری از مؤلف است آن‌گونه که او خود را چنین درک نکرده باشد؛ یعنی به ناگفته‌های مؤلف هم می‌توان راه یافت. دیلتای با طرح مسئله نقش مهم «نشانه‌های تاریخی» در

1. Galilei.
2. Kopernik.
3. Newton.

امر تفسیر متن، بر آن بود که برای فهم متن باید بین مفسر و مؤلف یک هم‌زمانی برقرار باشد؛ یعنی مفسر باید خود را هم‌عصر مؤلف کند، نه آنکه مؤلف را هم‌عصر خود سازد. می‌توان گفت همت اصلی هرمنوتیک دیلتای بر دو پایه استوار است (حسنی، ۱۳۸۳): یک: روشن‌ساختن ماهیت فهم که همان بازسازی ذهنیت مؤلف در مفسر است؛ دو: نمایاندن راه وصول به فهم و شیوه این بازسازی که به نحو تاریخی صورت می‌گیرد.

اما در مقابل هرمنوتیکِ روش‌گرا، هرمنوتیک دیگری تأسیس شد که به‌هیچ‌وجه به نظریه‌های هرمنوتیکی، نگاهی روش‌گرا نداشت. کسانی چون «هایدگر» و به‌ویژه شاگرد برجسته او «گادامر» در این میان نقش ممتازی بر عهده داشتند؛ همان کسانی که پایه‌گذار «هرمنوتیک فلسفی» محسوب می‌شوند.

سنت هرمنوتیکی قبل از هایدگر را هرمنوتیک «متن» یا هرمنوتیک «ماقبل فلسفی» می‌نامند. در روش هرمنوتیکی امثال کلادینوس، شلایرماخر، می‌یر و دیلتای، نکته مهم این است که ایشان همانند پیشینیان خود به امکان فهم عینی متن معتقدند، یعنی درک مقصود و مراد واقعی صاحب‌سخن را امری ممکن و قابل دسترس دانسته‌اند و به امکان مطابقت فهم مفسر با معنای واقعی متن باور دارند. این نکته یکی از وجوه تفاوت ایشان با هرمنوتیک فلسفی است. زیرا هرمنوتیک فلسفی «مفسر محور» است و ذهنیت و مراد مؤلف را نادیده می‌گیرد و هدف تفسیر را فهم مراد مؤلف نمی‌داند، حال آنکه از نظر هرمنوتیک ماقبل فلسفی (متنی)، رسالت هرمنوتیک بازسازی ذهنیت و فردیت مؤلف است؛ به عبارت دیگر «مؤلف محور» است (متقی فر، ۱۳۸۹).

بر طبق هرمنوتیک گادامری، معنای یک عمل (یک متن) چیزی نیست که در خود آن قرار داشته باشد، بلکه معنا، همواره معنا برای کسی است و به‌گونه‌ای که جز در رابطه با یک مفسر قابل طرح نیست. معنا هرگز شامل یک عنصر، یعنی کارگزار، نیات و مقاصد او نیست، بلکه شامل دو عنصر است: چیزهایی که تفسیر می‌شود؛ کسانی که تفسیر می‌کنند. معنا محصول ارتباط میان عمل و مفسر است (فی، ۱۹۹۶، نقل از مردی‌ها، ۱۳۸۳).

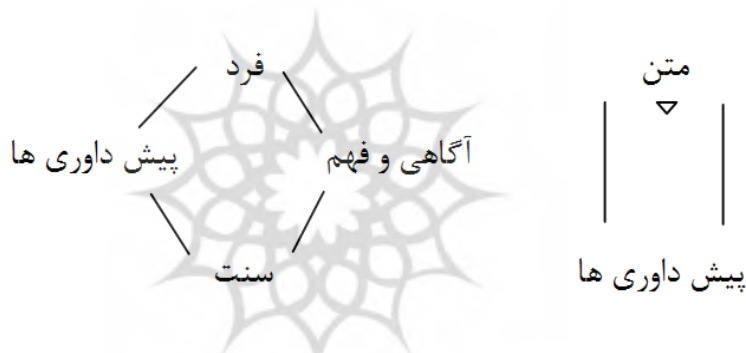
گادامر بر این نکته تأکید می‌کند که مفسر در فهم خود، از سنت، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها تأثیر می‌پذیرد. بدین ترتیب، درک دنیای ذهنی مؤلف و مراد و مقصود او برای گادامر اهمیت ندارد و هدف تفسیر متن تنها تولید معنای جدید است، نه بازتولید ذهنیت و قصد مؤلف (متقی فر، ۱۳۸۹).

به‌طور کلی می‌توان گفت در نظریه هایدگر و گادامر مشکل، وجود فاصله تاریخی و فرهنگی و ذهنیت مؤلف نیست بلکه آنچه موجب سوء فهم می‌شود مسبوق بودن ذهن مفسر به یک رشته پیش‌فرض‌هاست که مانع از فهم مقاصد صاحب متن می‌باشد و از سوی دیگر نیز فهم بدون



پیش فرض، کوششی است بیهوده، از این‌رو هر متنی با دیدگاه خاص مفسر تفسیر می‌شود و در نتیجه افق خاصی از متن می‌سازد. بنابراین هر متن از دیدگاه و منظر خاص مفسر، تفسیر می‌شود و چون دیدگاه افراد بی‌شمار است طبعاً تفسیر نهایی و پایانی وجود ندارد. در حقیقت از نظر هایدگر نظر مفسر به متون به مانند انسانی است که با عینک رنگی به اشیا بنگرد؛ از این‌رو نمی‌تواند واقعیات را آن‌چنان‌که هست ببیند بلکه ناچار است همه رنگ‌ها را به رنگ عینک ببیند (سبحانی، ۱۳۸۵).

به اعتقاد گادامر در جریان عمومی فهم، دور هرمنوتیکی آشکاری میان فرد و سنتی که او را فراگرفته است صورت می‌گیرد. تعامل دوسویه و مستمر میان فرد و سنت هم به تغییر آگاهی‌های فرد منجر می‌شود و هم منجر به تغییر سنتی می‌شود که سرچشمه پیش‌داوری‌های فرد است. می‌توان این دو نوع دور هرمنوتیکی را در هرمنوتیک گادامر به شرح زیر ترسیم نمود:



شکل ۲- دور هرمنوتیکی گادامر؛ اقتباس از (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۵۰)

حال با این برداشت از مفاهیم مربوط به تعریف و دیدگاه‌های طرح‌شده از هرمنوتیک، پرسش نخست نوشته حاضر عبارت است از اینکه: «با توجه به متون روان‌شناسی و حوزه تعلیم و تربیت، اگر مجموعه زندگی انسان به مثابه «متنی» است با قابلیت تفسیر، این تفسیر چگونه و با چه ویژگی‌هایی امکان‌پذیر است؟»

مقابل آن دسته از علمای تعلیم و تربیت که روش‌های تجربی-تحلیلی را برای تبیین نظریه‌های تربیتی خود اختیار کرده‌اند، علمای تعلیم و تربیت نظری قرار دارند. این دسته روش هرمنوتیک را به عنوان روش عمده خود در بررسی مسائل تربیتی برگزیده‌اند. دیلتای این روش را به عنوان فرآیندی تعریف می‌کند که به وسیله آن حیات نفسانی از روی علائم محسوسی که مظهر آن است، شناخته می‌شود. وظیفه هرمنوتیک تفسیر گفتارها، نوشتارها، حرکات، سکنتات و هر فعل و هر اثر است؛

منتها با حفظ جنبه فردی و شخصی آنها در مجموعه‌ای که این امور جزء آن هستند. این نوع تفسیر مبتنی بر نظریه‌ای است که علاوه بر اینکه سعی می‌کند به شیوه‌ای انتقادی، اجزای یک کل را دریابد، می‌کوشد به معنی آنها نیز پی برد. از آنجا که موضوع در مباحث تربیتی، انسان و ویژگی‌های اوست، باید آن را به صورت یک کل دریافت و البته این امر با روش تفهم در نگاه هرمنوتیک امکان‌پذیر است.

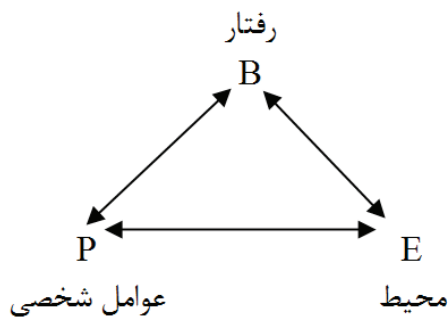
هرچند میان «تبیین» به عنوان روش خاص علوم تجربی و تفهم به عنوان مفهوم بنیادی روش هرمنوتیک در مطالعات علوم انسانی فرق گذاشته می‌شود، در روش هرمنوتیک، برخلاف روش مبتنی بر تبیین، موضوع تحقیق پاره‌پاره و گسسته نمی‌شود، بلکه به کلیت و تمامیت آن حرمت گذاشته می‌شود. چه بسا نتایجی که از چنین تحقیقاتی حاصل آید مستقیماً از راه تجربه قابل بررسی نباشد، اما در آنها به خوبی می‌توان نوعی ارضا و قبول را یافت. خالی بودن جای روش تحقیقی تفهم در قلمرو و تحقیقات علوم انسانی این خطر را به وجود می‌آورد که صرفاً در پی اعتبار عینی محض باشیم و تا آنجا به علم حرمت بگذاریم که متضمن فایده فنی و عملی باشد (بانکی و رته، ترجمه حیدری و میرلوحی، ۱۳۷۸).

در برخی نظریه‌های عمده روان‌شناسی مانند نظریه یادگیری شناختی-اجتماعی بندورا<sup>۱</sup>، بر کلیت و تعامل ویژگی‌های انسانی با عناصر محیطی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به منظور شناخت بهتر او تأکید شده است.

### تعیین‌گری متقابل

بندورا (۱۹۸۶، نقل از سیف، ۱۳۸۹) می‌گوید عوامل شخصی (از جمله باورها، انتظارات، نگرش‌ها، دانش، راهبردها و مانند این‌ها) رویدادهای محیطی (فیزیکی و اجتماعی) و رفتارهای (عملی و کلامی) فرد بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و هیچ‌یک از این سه جزء را نمی‌توان به عنوان تعیین‌کننده رفتار انسان جدای از اجزای دیگر به حساب آورد. بندورا این تعامل سه‌جانبه را «تعیین‌گری متقابل»<sup>۲</sup> (جبر متقابل) نامیده است.

1. Bandura.
2. reciprocal determinism.



شکل ۳- تعیین‌گری متقابل؛ اقتباس از (سیف، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷)

مطابق شکل، رویدادهای محیطی بر رفتار تأثیر می‌گذارند، رفتار محیط را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عوامل شخصی بر رفتار او اثر می‌گذارند و برعکس. بنابراین در هرمنوتیک تعاملی بندورا از ماهیت و رفتار انسان، شناخت و تفسیر انسان، منوط به توجه و دقت در تعامل سه‌گانه فوق است.

### اهمیت فرهنگ و زمینه اجتماعی-تاریخی در تحول شناختی انسان

ویگوتسکی (۱۹۸۱، نقل از سیف، ۱۳۸۹)، جنبه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را در رشد شناختی بسیار با اهمیت می‌داند و به باور او کنش متقابل میان یادگیرنده و محیط اجتماعی‌اش، تعیین‌کننده اصلی رشد شناختی اوست. «خاستگاه» روان آدمی اجتماع است و فرایندی که به آن شکل می‌دهد، ارتباط است. از دیدگاه او دانش‌ها، اندیشه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های فرد، در تعامل با دیگران تحول می‌یابند.

پس در نگاه ویگوتسکی برای شناخت انسان و تفسیر درست از ماهیت او ضمن تأکید بر زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی بر درک تعامل انسان با دیگران توجهی خاص شده است. و آن هنگام که گفته می‌شود شخصیت، اشاره دارد به الگوهای متمایز و اختصاصی تفکر، هیجان و رفتار هر آدمی که شیوه و سبک تعامل او را با محیط‌های فیزیکی و اجتماعی می‌سازد. روان‌شناسی شخصیت در جستجوی دو مسئله است: الف: توصیف و تبیین تفاوت‌های مردم؛ ب: شناسایی فرایندهایی که بر تعامل فرد با محیط و کاربرد آن‌ها برای ایجاد تمامیت در شخص تأثیر دارند (اتکینسون و همکاران، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۵). بنابراین در روان‌شناسی شخصیت نیز هم بر توصیف و تبیین تفاوت انسان‌ها و هم بر تعامل فرد با محیط برای شکل‌گیری

ماهیت انسان تأکید شده است.

علاوه بر این در نظریه‌های روان‌شناختی، هرمنوتیک در زمینه ماهیت انسانی همان‌گونه که می‌تواند تابع دیدگاه‌های تعاملی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی قرار گیرد، می‌تواند تابع دیدگاه فردی نیز باشد.

به‌عنوان مثال آنجا که هرمنوتیک در زمینه ماهیت انسان، از دیدگاه فردی تبعیت می‌کند، هرمنوتیک فروید «قصد و منظور مؤلف» را به‌عنوان مقوله‌ای سطحی رد می‌کند و برای رأی کلاسیک هرمنوتیک معنای متفاوتی را پیشنهاد می‌دهد. در این زمینه فروید عقیده دارد که مفسر بهتر از خود مؤلف می‌تواند او را بفهمد. از نظر شلایرماخر و دیلتای، معنای این رأی آن است که مفسر، زمینه و بافت فرهنگی و زبان‌شناختی را که مؤلف از آن‌ها آگاه نیست بهتر می‌فهمد. از نظر فروید، بر این اساس مفسر، کلیدی نظری برای گشودن معانی ناخودآگاه دارد که احتمالاً هیچ مؤلف گذشته‌ای نمی‌تواند از آن‌ها آگاه باشد. مفسر انگیزه‌های ناخودآگاه، غرایز و سازوکارهای سرکوب‌کننده‌ای را که شیوه بیان موجود مؤلف را تعیین می‌کند به‌طور علمی‌تری می‌فهمد. متون، کدهای معناداری هستند که تنها مفسر دانشمند کلید آن‌ها را در اختیار دارد. مفهوم برخورد همدلانه<sup>۱</sup> در نظریه دیلتای، مبین ارتباط مفهوم هرمنوتیک با بُعد روان‌شناختی آن است (ستاری، ۱۳۸۰).

هرمنوتیک، امروز نیز غالباً در یک معنی توسعه‌یافته فهمیده می‌شود. نه تنها کلام یک انسان به ما امکان می‌دهد که مقصود او را بفهمیم، بلکه رفتار، اعمال و آثار، یعنی امور عینی‌ای که به‌وسیله او به وجود می‌آید ما را نسبت به وی آگاه می‌سازد. این مسئله نه تنها در مورد یک فرد، بلکه درباره یک ملت هم صادق است. بدین ترتیب می‌توان مجموعه‌ی یک فرهنگ، ساختار اقتصادی، اجتماعی و حالت سیاسی آن را از ورای خصایص یک گروه تبیین کرد و این زمانی میسر است که نحوه دریافت ما از این موارد مبتنی بر هرمنوتیک باشد. بنابراین مجموعه زندگی و مجموعه آثار انسانی به «متنی» تبدیل می‌شود که نیازمند تفسیر است. اما چنین تفسیری چگونه انجام می‌شود؟ معنای «فهمیدن زندگی» چیست؟

هر چند در روان‌شناسی و نظام تعلیم و تربیت نظریه‌های مختلفی به منظور شناخت انسان و ویژگی‌های او مطرح شده است که تنها به برخی از آن‌ها اشاره شد، اما به نظر برای فهم انسان به‌عنوان موضوع یک تحقیق باید به اصولی نیز توجه داشت.

به عبارتی فهمیدن، یک روش شناسایی مخصوص به خود و از نوعی دیگر است که بیش‌تر از

1. empathetic.

راه شناخت‌های زیر قابل ترسیم است (بانکی و رته، ترجمه حیدری و میرلوحی، ۱۳۷۸):

**الف)** هر پژوهشگری که درصدد است از یک واقعیت معین زندگی اطلاعی به دست آورد، همواره در برابر یک کل قرار دارد. زندگی همواره در انبوهی از روابط متقابل پیچیده نمایان می‌شود. پس فهمیدن و روش تحقیق مبتنی بر هرمنوتیک بدین معنی است که همواره می‌باید یک کل فهمیده شود و محقق برای درک واقعیت زندگی باید به درون این دایره وارد شود و تقریباً به گونه‌ای دوران آن را درک کند.

**ب)** هر شناختی از یک پیش‌فهم آغاز می‌شود؛ در روند پژوهش این پیش‌فهم به‌طور دائم از راه فهمی که پیوسته بهتر می‌شود، تصحیح می‌شود و ژرفا می‌یابد.

**ج)** تحقیق واقعیت، تنها هنگامی می‌تواند به نحو مطلوب انجام یابد که ما ضمن تعلق‌خاطری که داریم، گاه‌به‌گاه از پدیده مورد مطالعه به‌طور نقادانه‌ای فاصله بگیریم. بنابراین می‌توان گفت رفتار انسانی از راه ارتباط تاریخی و فراتر از آن، از طریق ارتباطات روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیست‌شناختی تعیین می‌شود و تحقیق یک واقعیت انسانی زمانی درست انجام خواهد گرفت که چنین ارتباط‌هایی مد نظر باشند و پژوهشگر باید با نگاهی نقادانه نظام‌های تربیتی و اندیشه‌های بنیادی آن‌ها را پی‌جویی کند.

### هرمنوتیک و تعلیم و تربیت نوین - متربی در متن

«اصول هرمنوتیک» اصولی کاملاً ثابت و متفق‌علیه نیستند، اما دیدگاه هرمنوتیکی بر آن است که اگر می‌خواهیم در مورد «انسان» فعالیتی انجام دهیم باید به‌طرف اصول هرمنوتیک گرایش پیدا کنیم. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت انسان، مستلزم گرایش به سمت این اصول است. امروزه جدیدترین نظریه‌های موجود در تعلیم و تربیت، متربی را مهم‌ترین عنصر تعلیم و تربیت معرفی می‌کنند و او را در مرکز فعالیت‌های تربیتی قرار می‌دهند (مانند دیدگاه پیاژه، آزوبل). این طرز فکر حتی در قدیمی‌ترین نظریات تربیتی نیز جایگاهی خاص داشته است. افلاطون آموزش و پرورش را، استخراج حقایقی که در فراگیرنده مستور است یا آشکار ساختن آگاهی او از این حقایق می‌داند. دو هزار سال بعد، روسو از بروز طبیعی انگیزش‌ها و علانق کودک در جهت خیر، حقیقت و زیبایی، دفاع و جانب‌داری کرده است. فروبل با راه‌اندازی کودکستان و باغ‌کودکان در رشد و تکامل این‌گونه افراد قدم‌های مؤثری برداشت. به نظر دیویی نیز چیز عجیب و شگفت‌آوری که در انسان وجود دارد،

ظرفیت و استعداد او برای رشد مداوم و پیوسته است و این قوه یا نیروی مثبت در هر سن و سالی وجود دارد. به این ترتیب چنانچه بخواهیم متربی به عنوان مرکز و متن اصلی در عمل تربیتی قرار گیرد، لازم است ویژگی‌های رفتاری او از جمله فرایندهای شناختی‌اش در سنین مختلف رشد، علائق و میزان انگیزش او، بلوغ عاطفی، سوابق فردی، اجتماعی و خانوادگی و تجاربش شناخته شود. با نگاهی به روش‌های روان‌شناختی هرمنوتیک که دیلتای آن را «برخورد همدلانه» می‌نامید و شلایرماخر از آن به عنوان «سطح فنی» نام می‌برد، وظیفه مربی که در فعالیت‌های آموزشی نقش مفسر را بازی می‌کند، این است که بین متربی و خود ارتباط مؤثر برقرار کند و در شناخت جنبه‌های مختلف رفتاری و شخصیتی متربیانش آنان را بهتر از خودشان بشناسد. در مباحث تعلیم و تربیت از این توجه مربی به ابعاد روحی و روانی و خصوصیات خانوادگی و اجتماعی متربیان، با عنوان «اصل توجه به تفاوت‌های فردی» یاد می‌شود. با شناخت این اصل، عمل تربیتی مبتنی بر واقعیات شکل می‌گیرد و از پیش‌داوری‌های مربی جلوگیری خواهد شد (ستاری، ۱۳۸۰).

### هرمنوتیک و نظریه فهم

یکی از نکات مهم در فرآیند آموزش آن است که دیدگاه فرد مخاطب یا متربی از طرف فرد عامل (مربی) شناخته شود. این موضوع در کاربرد آموزشی نظریه پیاژه با عنوان «یادگیری اکتشافی» و در دیدگاه ویگوتسکی تحت عنوان «یادگیری اکتشافی هدایت‌شده» مطرح شده است (سیف، ۱۳۸۹). از این رو باید به متربیان فرصت داد تا «درون فهمی» کنند و نظر خود را در مورد محتوای آموختنی برای مربیان ابراز نمایند. به همین دلیل است که در برنامه‌های تربیتی پیشرفته، متربیان نیز در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده می‌شوند و در پی آن، نتایج مطلوبی از فعالیت‌های تربیتی حاصل خواهد شد (ستاری، ۱۳۸۰).

پرسش دوم بررسی حاضر نیز عبارت بود از اینکه: «آیا از روش هرمنوتیک می‌توان به عنوان روش تحقیق و پژوهش در مطالعات دینی بهره برد؟»

تفکر دینی معاصر، حوزه مباحث و پرسش‌های جدیدی است که برخی از آن‌ها ریشه در هرمنوتیک دارد. گوشه‌ای از این مباحث نو عبارت‌اند از: ارائه قرائت‌های مختلف و نامحدود از متون دینی، تاریخ‌مندی و زمان‌مندی فهم، تغییر مستمر آن، مشروعیت‌بخشیدن به ذهنیت مفسر و تجویز دخیل دانستن آن در تفسیر متن و تأثیرپذیری فهم دینی از دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها و انتظارات مفسر (کچوییان و شاریخ، ۱۳۸۲).

مسعودی (۱۳۸۶) معتقد است بسیاری از اصول و قواعدی که عالمان مسلمان در علم تفسیر، علوم قرآنی، اصول فقه و... ابراز داشته‌اند، استعداد این را دارند که در مجموع با قواعد مناسب دیگری که عالمان هرمنوتیک طرح کرده‌اند، جعبه ابزار روش عالمان دینی را برای فهم متون دینی قوام بخشند. بنابراین نظریه‌های هرمنوتیکی می‌توانند در حوزه علوم دینی (که با متون دینی سروکار دارند) یا علوم اجتماعی و فرهنگی (که با رفتارهای اجتماعی و انسانی به عنوان یک متن سروکار دارند) مورد استفاده و کاربری روشی قرار گیرند. البته انتظار معمول و متداول از نظریه‌های مزبور این است که آن‌ها ما را به فهم معنای متن برسانند. نظریه‌های هرمنوتیکی، به عنوان قواعد روشی، اگر چه ما را در مسیر فهم معنا و حقیقت قرار می‌دهند، اما مهم‌ترین نقش و کارکرد آن‌ها نشان دادن بیراهه‌ها و بن‌بست‌های معنایی است که نباید از آن سوز گرفت. آن‌ها به ما کمک می‌کنند تا در یک اجتماع هم‌مبنا بتوان ناسره‌های معنایی را تمییز داد و به کناری نهاد و به صورت موقت بر معانی قابل توافقی تفاهم و اشتراک نظر یافت، و البته این کارکرد، کارکرد کم‌بهایی نیست.

بنابراین با فرض این نکته که هرمنوتیک ماقبل فلسفی (متنی) مخالفتی با اصول و پایه‌های روش مقبول و رایج فهم در بین مسلمانان ندارد می‌توان گفت روش هرمنوتیکی می‌تواند روشی برای فهم و تفسیر هر نوع متنی از جمله متون دینی باشد و از آنجا که بخش عظیمی از محتوای دین از متون دینی تشکیل شده است، روش هرمنوتیکی (در صورتی که از قواعد صحیح و مقبول تشکیل شده باشد) می‌تواند به مفسر در فهم و تبیین صحیح متون دینی کمک شایانی کند. به همین دلیل «هرمنوتیک» به مثابه یک روش تفسیر متون از دوران کهن در حوزه‌های دینی مسیحیان و مسلمانان مطرح بوده است (متقی فر، ۱۳۸۹).

پس به نظر می‌رسد در پاسخ پرسش دوم و علی‌رغم انتقادات وارده بر هرمنوتیک، با فرض پذیرش روش هرمنوتیک به عنوان روش پژوهش در مطالعات دینی باید به نکات ذیل توجه داشت: الف) از آنجا که تفسیر متن نزد عالمان اسلامی جنبه روشی داشته است نه فلسفی، مفسران بزرگ برای مفسر شروطی قائل شده‌اند تا بتوانند در پرتوی فراهم‌ساختن این شروط، مقاصد الهی را به دست آورند، و همه آن‌ها حاکی از آن است که مفسران اسلامی به تفسیر به دیده «روش» می‌نگریسته‌اند. راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ه) در شرایط تفسیر و مفسر آورده است که تفسیر کتاب الهی جز در سایه یک رشته علوم لفظی و موهبت الهی امکان‌پذیر نیست؛ از جمله این علوم عبارت‌اند از: ۱: شناخت الفاظ که متکفل آن علم لغت است؛ ۲: علم اشتقاق؛ ۳: علم صرف و نحو؛ ۴: شناسایی قرائت‌های مختلف؛ ۵: شأن نزول آیات؛ ۶: آنچه از رسول خدا (ص) دربارهٔ مجملات و مبهمات قرآن نقل شده است؛ ۷: علم اصول؛ ۸: علم فقه؛ ۹: علم کلام؛ و ۱۰: علم

موهبتی، که خدا آن را در اختیار کسی قرار می‌دهد که بداند و عمل کند. راغب می‌افزاید آگاهی از این علوم به اضافه موهبت الهی سبب می‌شود که مفسر از هر نوع تفسیر به رأی (تفسیر پیش‌داورانه) بیرون آید و البته در مورد انسان نیز، داشتن اصول و قواعد شناخت و تفسیر او شرط خواهد بود (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۷).

ب) آگاهی از اصول و مراحل اجرای تحقیق در هنگام استفاده از روش تحقیق هرمنوتیک و رعایت آن‌ها به منظور تحلیل و استنتاج صحیح، امری ضروری است. روش هرمنوتیک به مانند دیگر روش‌های تحقیقی کیفی رویکردی کلان دارد و به هر پدیده به‌عنوان یک کل تشکیل شده از مجموعه‌ای از اجزا می‌نگرد. در گذشته روش هرمنوتیک از زیرشاخه‌های «تحلیل محتوا» محسوب می‌شد؛ اما به تدریج به‌عنوان روش مجزا در نظر گرفته شد. مراحل اجرای تحقیق هرمنوتیک نیز همچون روش‌های کیفی دیگر است. سه مرحله اساسی در تحقیق کیفی شامل: ۱: پیشینه موضوع؛ ۲: پرسش از چیستی؛ و ۳: چگونگی موضوع و توانایی تعمیم یافته‌هاست (علمی، ۱۳۸۸).  
ج) باید به ویژگی‌ها و محدودیت‌های موجود در روش تحقیق هرمنوتیک توجه کرد؛ از جمله این محدودیت‌ها این موارد هستند: همواره این خطر وجود دارد که نتیجه چند تحقیق درباره موضوعی معین و در زمانی مشخص یکسان نباشد؛ یا اینکه خود را جای دیگری گذاشتن به‌منظور درک وی، همواره عملی نیست؛ مسئله دیگر اینکه تکیه بر تفهم و درون‌نگری نباید مانع از جمع‌آوری داده‌های دقیق آماری شود (علمی، ۱۳۸۸).

### پرسش سوم بررسی حاضر نیز عبارت بود از اینکه: «محدودیت‌ها و کاستی‌های روش هرمنوتیک در رویکردهای دوگانه دینی و روان‌شناسی کدام است؟»

در پاسخ این پرسش باید به این نکته توجه داشت که برخی انتقادات معطوف به روش هرمنوتیک، کلی است؛ برخی نیز به محدودیت‌های دیدگاه امثال دیلتای و شلاپرماخر اشاره دارند. همچنین برخی محدودیت‌ها معطوف به هرمنوتیک فلسفی است و نظریات هایدگر و گادامر را نقد کرده‌اند. علاوه بر این از نگاه روان‌شناختی، هم به لحاظ روش‌شناسی و هم جایگاه هرمنوتیک به‌عنوان یک روش پژوهش، روش هرمنوتیک با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. باید به این نکته اشاره داشت که هرمنوتیک در جهان اسلام، گرچه به‌گونه مستقلی مطرح نشد، اما از آن غفلت هم نشده است، بلکه اندیشمندان علوم قرآنی و اصول، برای اهداف فقهی و تفسیری در آثار خود به مباحثی می‌پرداختند که همگی کتاب و سنت را قانون‌مند می‌کند. مباحث پژوهشگران دینی ما مشابه نظریات هرمنوتیکی ماقبل فلسفی (متنی) است، هر چند نام هرمنوتیک بر آن نگذاشته



باشند. اما در میان مباحث اسلامی، دیدگاه‌هایی که با هرمنوتیک فلسفی تناسب داشته باشد، یافت نمی‌شود (واعظی، ۱۳۸۳).

همچنین می‌توان استنتاج نمود با اینکه از نظر نتیجه، نظریه «دیلتای» با نظریه «شلایر ماخر» چندان تفاوتی ندارد و بالاخره هر دو به دنبال یک هدف می‌باشند، ولی شروطی که آن‌ها برای تفسیر هر متنی ارائه می‌دهند بر متون آسمانی و به ویژه قرآن کریم که به صورت دست‌نخورده از عالم وحی به دست ما رسیده است قابل تطبیق نیست. پیامبران الهی یک رشته حقایق را از جهان بالا دریافت کرده‌اند که ارتباطی با محیط خویش و فرهنگ حاکم بر آنان ندارد (سبحانی، ۱۳۸۵)، مانند: مباحثی که در قلمروی حکمت نظری و عملی وجود دارد یا بیان آنچه در قلمرو احکام ارائه شده است که از جمله، زمان بردار نیستند. تنها موردی که می‌توان به عنوان مثال برای سخن شلایر ماخر به گونه‌ای صحیح نهاد آیاتی است که در آن آداب جاهلی و سنت‌های رایج محکوم شده است. بنابراین می‌توان گفت قرآن در تبیین معارف و عقاید، احکام و دستورات، خبرها و گزارش‌ها، هیچ‌گاه متأثر از افکار و آداب روز نبوده است، ولی در مواردی که به نكوهش آداب و فرهنگ آن روز می‌پردازد، آگاهی تفصیلی از حرکت‌ها و جریان‌های جامعه آن روز، به مفاد آیات روشنی می‌بخشد. جایگاه سخن شلایر ماخر نیز آن دسته از کتاب‌های بشری است که بر اصول فرهنگی، آداب و دانش روز نوشته شده است، نه درباره وحی الهی و سخنان معصومان<sup>(ع)</sup> که از عالم بالا سرچشمه می‌گیرند.

برخی بدون توجه به تفاوت‌های اسلام و مسیحیت یا قرآن کریم و متون مقدس مسیحی، همان مباحث و نتایجی را که در هرمنوتیک فلسفی توسط امثال هایدگر و گادامر به دست آمده است، بر فهم قرآن کریم نیز تطبیق می‌دهند. غافل از آنکه چنین نظریاتی تحت تأثیر عوامل و زمینه‌هایی به وجود آمده‌اند که در مورد قرآن کریم مطرح نیست. بنابراین روش تفسیر متون دینی توسط مفسرین و اصولیون مسلمان از جهت اتقان و جامعیت، قابل مقایسه با هیچ روش هرمنوتیکی نیست. چرا که به عنوان مثال رویکرد مفسر محورانه هرمنوتیک فلسفی به تفسیر و فهم، صرفاً با این مشکل مواجه نیست که نسبی‌گرایی حاد و غیر قابل‌التیامی را به این حوزه وارد می‌کند؛ شاید مشکل حادتر این باشد که این رویکرد، معقولیت و معناداری تلاش برای انتقال پیام را زیر سؤال می‌برد. هنگامی که هر کسی مجاز باشد که متن یا پیام را آن‌گونه که خود می‌خواهد فهم و تفسیر کند، چه لزومی دارد که شخصی برای انتقال پیام خاصی تلاش کند. از این منظر، هیچ تضمینی برای این نیست که بتوان از انتقال پیام به همان شکل که مورد نظر پیام‌دهنده است، مطمئن شد (کچویان و شاریخ، ۱۳۸۲). ادیان اساساً، متکی بر انتقال پیام از ناحیه مبدأ ماورایی و متعالی هستند. مقبولیت و بلکه امکان

تحقق اهداف ادیان، منوط به آن است که درک مراد و مقصود پیام‌دهنده ممکن باشد. یعنی برخلاف دیدگاه هرمنوتیک فلسفی، نه تنها پیام‌دهنده باید بتواند پیام خود را منتقل کند، بلکه باید نسبت به انتقال درست آن نیز مطمئن باشد. اساساً نظریه «عصمت» در کلام اسلامی به این منظور بیان شده است که بتواند چنین تضمین یا اطمینانی را فراهم سازد. به علاوه این تضمین، معقولیت دین منوط به درک مقصود پیام‌دهنده از سوی مخاطبین است. همچنین این دیدگاه هیچ امتیاز خاصی برای پیام‌دهنده در تفسیر خود قائل نمی‌شود. بنابراین اگر راهی برای دسترسی به پیام‌دهنده نیز وجود داشته باشد، بی‌فایده است. بر اساس این رویکرد تفسیری پیام‌دهنده (خداوند) هیچ امکان یا اجازه‌ای برای آنکه مخاطبین خود را ملزم به پذیرش معنای مورد نظر خود از آن پیام کند ندارد (کچویان و شاریخ، ۱۳۸۲).

علاوه بر آنچه آمد سبحانی (۱۳۸۵) در نقد دیدگاه‌های هایدگر و گادامر به موارد دیگری نیز اشاره دارد از جمله:

الف: ترویج شکاکیت و نسبیت؛ اگر هیچ متنی را نتوان یک‌نواخت تفسیر کرد و هیچ کس راهی به واقع نداشته باشد و تفسیر هر کس با توجه به شرایط حاکم بر او صحیح باشد، بنابراین باید گفت یک‌بار دیگر شکاکیت و سوفیسم در لباس نسبیت زنده شده است.

ب: انتحار این نظریه به دست خویش؛ این نظریه مدعی است با توجه به قالب‌های ذهنی و پیش‌فرض‌ها، هر متنی را که انسان می‌خواند نمی‌تواند به واقع برسد بلکه واقع در قالب‌های ذهنی او جلوه می‌کند؛ بنابراین قرائت دو فیلسوف یادشده نیز از این اصل مستثنا نخواهد بود.

ج: هر متنی یک معنا بیشتر ندارد؛ در تاریخ بشری متون ادبی و تاریخی فراوانی داریم که همه افراد آن‌ها را به یک نحو تفسیر می‌کنند مانند شعر فردوسی: «توانا بود هر که دانا بود» یا اصول ثابت در علوم ریاضی.

اما به لحاظ تفسیر متون و به‌ویژه در فهم قرآن کریم و ضرورت ذکر معیارهایی برای تفسیر صحیح می‌توان به این نکته نیز به اختصار اشاره داشت که باورمندان روش هرمنوتیک، در تفسیر متون مقدس بر این تأکید دارند که مفسر تنها می‌تواند پاسخ‌هایی را از متن دریافت کند که «انتظار» دریافت آن‌گونه پاسخ‌ها را دارد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹). البته معلوم نیست این «حصر» را از کجا استنباط کرده‌اند؟! آیا می‌توان حتی برای تفسیر قرآن کریم که به تصریح روایات، ظاهر و باطن دارد (معرفت، ۱۳۸۷) چنین برداشتی را تحمیل کرد؟! و بگوییم مفسر قرآن کریم همواره به دنبال پاسخ‌های از پیش تعیین شده است؟! آن‌ها بر این باورند که حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های معنوی و انسانی تنها در سایه دانش‌های پیچیده بشری میسر است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹). درحالی‌که

گواهی تاریخ این مدعا را اثبات نمی‌کند و نمی‌توان جایگاه «وحی» و تلاش خستگی‌ناپذیر انبیا را نادیده گرفت.

البته جای تأمل دارد که برخی می‌کوشند تا بگویند: برای تفسیر وحی الهی، جز بضاعت مُزجات علوم و معارف بشری، هیچ سرمایه دیگری وجود ندارد، و تفسیر هرمنوتیکی را تنها روش فهم متون مقدس معرفی می‌کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹).

حال آنکه، قرآن کریم، کلام و حیانی است که تمام الفاظ، عبارات‌ها و ترکیب‌های آن از طریق وحی به رسول اکرم (ص) رسیده است و ساحت آن از هر نوع تصرف بشری (حتی از شخصیت معصوم<sup>(ع)</sup>) می‌رست. به همین منظور در برابر این کتاب الهی و آسمانی، دانش کهن تفسیر را می‌یابیم که نه دانشی نوپا، بلکه دانشی به قدمت نزول آیات قرآن کریم دارد و همواره (طول تاریخ) مفسران برای تفسیر یا تأویل آیات آن، ضوابط و معیارهایی را معرفی می‌کنند.

در میان معاصران، کوشش‌های خجسته آیت‌الله معرفت<sup>(ره)</sup> ستودنی است. ایشان تفسیر را «رفع ابهام» از «الفاظ مشکل» می‌دانند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹)، و برای راه‌یابی به تفسیر صحیح، ضوابط و معیارهایی را معرفی کرده‌اند. ایشان تأویل را علاوه بر رفع ابهام، «دفع شبهه» می‌دانند و بر این باورند که تأویل گاه در برابر کل آیات قرآن کریم است که همان «باطن» است و گاه در برابر آیات «متشابه» قرآن کریم است (معرفت، ۱۳۸۳).

به همین دلیل ضوابط و معیارهایی برای تأویل صحیح معرفی کرده‌اند (معرفت، ۱۳۸۵):

۱. رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ معنای ظاهری و باطنی؛
  ۲. استفاده از قانون «سبر و تقسیم» یا «تنقیح مناط»؛
  ۳. رابطه میان معنای باطنی و معنای ظاهری آیات قرآن کریم، رابطه عام و خاص است.
- در نتیجه، اینکه پیش‌فرض‌های مفسر، عامل تعیین‌کننده فهم متن است و تنها با تکیه بر پیش‌فهم‌های موجود در دانش بشری می‌توان به تفسیر متون مقدس پرداخت، سخنی ناصواب و ادعایی است که درباره قرآن کریم نارساست؛ چه آنکه اگر روش هرمنوتیکی، روشی نوپا و چه بسا کارآمد در تفسیر متون مقدس یهودی-مسیحی است، به دلیل تفاوت ماهوی قرآن کریم با سایر کتب مقدس، نمی‌توان آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار داد؛ از طرف دیگر، تفسیر و تأویل قرآن کریم خود تابع ضوابط و معیارهایی است که در طول تاریخ تفسیر، مفسران بدان پای‌بند بوده‌اند؛ و با پذیرش مبانی و روش‌های تفسیر و تأویل به سراغ آیات قرآن کریم رفته‌اند؛ پس نمی‌توان تفسیر قرآن کریم را با تفسیر هیچ‌یک از متون مقدس دیگر مقایسه کرد.

موارد ذکرشده، روش هرمنوتیک را به‌طور کلی و به لحاظ برخی دیدگاه‌ها با نگاهی نقادانه

تحلیل می‌نماید، اما نکاتی نیز وجود دارد که ضمن بررسی روش هرمنوتیک، این روش را به لحاظ کاربرد روش‌شناسی آن در حوزه تعلیم و تربیت و روان‌شناختی مورد سؤال قرار می‌دهد. از جمله در ریشه‌یابی روش هرمنوتیکی فلسفی، ذکر دو نکته ضرورت دارد (معرفت، ۱۳۷۸):

۱. **مشکل روش‌شناسی علمی؛** با ظهور علوم جدید و خلق صنعت نوین پس از رنسانس، نوعی تنگ‌نظری در معرفت‌شناسی و روش علمی پدید آمد که عرصه را بر هر نوع عقل منطقی و وحی آسمانی تنگ کرد و علم تجربی را جایگزین همه امور مطلق و مقدس دانست. این روش علمی هنر خود را نسبیت و شکاکیت در معرفت، و نسبیت در حقیقت دانست و هرمنوتیک نوین نیز محصول این نوع معرفت‌شناسی است.

۲. **مشکل متون دینی؛** متون رسمی یهودیت و مسیحیت (عهد قدیم و جدید) نوشته انسان‌های معمولی و منعکس‌کننده تاریخ دیانت یک قوم است نه سخن خدا و وحی. از این رو قرارداد این متون، در ردیف متون عام تاریخی، اساطیری، ادبی و فلسفی باعث شد که انسان غربی در موضوع فهم متون، به دستاویزهایی روی آورد، همچون: نادیده‌گرفتن نقش پدیدآورنده و مؤلف در معنای متن، برجسته‌کردن نقش مفسر در آن، دست‌رسی‌نداشتن به معنای حقیقی و نهایی و حتی نفی معنای نهایی، قرائت‌های مختلف و نسبیت در معانی متون (اعم از دینی و...). آن‌ها وقتی فهمیدند که به دام نسبی‌گرایی افتاده‌اند برای فرار از آن در دام پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی و مانند آن افتادند و به این قائل شدند که تنها گزاره‌هایی معنی و مفهوم دارند که بتوان آن‌ها را به تجربه درآورد.

با توجه به آنچه آمد نظام تعلیم و تربیت و علم روان‌شناسی نیز به شدت تحت تأثیر شرایط فوق قرار گرفته است و مفهوم «عینیت» و «رفتارگرایی» اندیشه غالب بسیاری از صاحب‌نظران این حوزه شد.

البته روش‌شناسی هرمنوتیکی با انتقادات دیگری نیز روبه‌روست از جمله:

۱. استناد به همدلی و گذاشتن خود به جای دیگری، هرگز ملاک مشخصی تعیین نمی‌کند تا بتوان دریافت که کدام محقق به آن حد فرضی نائل شده است. از این رو روش هرمنوتیک از سنجش یا ملاک‌های آزمون‌پذیر، دور می‌ماند.

۲. توجه بیش از اندازه به کیفیت‌گرایی و درون‌گرایی، آن را از تکرار‌پذیری و قابلیت بررسی توسط دیگران که از خصایص روش علمی است دور می‌سازد.

۳. در روش هرمنوتیک توصیه می‌شود که محقق می‌بایست ارزش‌های انسان‌ها را برای تفهم رفتارشان، بررسی کند، ولی باید ارزش‌های خود را کنار بگذارد. این امر چگونه مقدور است وقتی که محقق برای تفهم معنای رفتار کنش‌گران، باید خود را از یک طرف به جای او

بگذارد و از طرف دیگر از ارزش‌های خویش خالی شود؟

۴. با شناختی مکفی از روش‌شناسی علوم انسانی و اجتماعی، درخواهیم یافت آنچه موجب شده است تا روش‌شناسی هرمنوتیک، موضوع و روش تحقیق را در علوم اجتماعی از علوم طبیعی مجزا و متمایز بدانند، از نشناختن علوم اجتماعی ناشی شد بلکه آن‌ها از موضوعات و روش‌های به‌کار بسته‌شده در علم فیزیک و علوم طبیعی، آگاه نبودند و از آن برداشتی تخصصی نداشتند (علمی، ۱۳۸۸).

### نتیجه‌گیری

در بررسی حاضر، ضمن پرداختن به مفهوم هرمنوتیک به‌عنوان روشی برای فهمیدن، دیدگاه‌ها و نقدهای مرتبط بیان شد و تلاش شد تا به پرسش‌های طرح‌شده پاسخ‌هایی مختصر داده شود؛ از جمله در پاسخ به پرسش نخست مبنی بر چگونگی تفسیر متنی به نام انسان می‌توان گفت، توجه به شناخت و ویژگی‌های فردی و نیز عوامل اثرگذار اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی، روان‌شناختی و در واقع تعامل مجموعه عناصر محیطی، رفتاری و شخصی در یک برداشت کلی از انسان با تأکید بر رعایت اصول ذکرشده می‌تواند برای یک مربی یا پژوهشگر راهگشا باشد. همچنین در این خصوص «برخورد همدلانه» و استفاده از «یادگیری اکتشافی»، «یادگیری اکتشافی هدایت‌شده» و «فرصت ابراز خود»، می‌تواند از عوامل شناخت بهتر متربی برای هر مربی در نظام تعلیم و تربیت باشد.

اما در پاسخ به پرسش دوم و امکان استفاده از روش هرمنوتیک در مطالعات دینی، باید به این نکته توجه داشت که محقق و مفسر قادر به استفاده از روش هرمنوتیک در مطالعات دینی خواهد بود، مشروط بر آنکه از قواعد صحیح آن بهره‌گیرد؛ همان‌گونه که یک مفسر امور دینی برای تفسیر نیازمند آموزش اصول و قواعد است، مفسر انسان نیز باید با آگاهی از فنون مربوطه، اقدام به این کار نماید. به‌علاوه آگاهی پژوهشگر از محدودیت‌های موجود در روش تحقیق هرمنوتیک به منظور پرهیز از تعمیم‌های ناروا بسیار ضرورت دارد.

در پاسخ به پرسش سوم و اشاره به محدودیت‌های روش هرمنوتیک باید گفت، هر چند هم به لحاظ کلی و هم دیدگاه امثال دیلتای، شلایرماخر، هایدگر و گادامر، روش هرمنوتیک تحلیل و نقد شده است اما تأکید بر نکات دیگری نیز حائز اهمیت است:

۱. قواعد این روش برای تفسیر متون آسمانی از جمله قرآن کریم که از عالم وحی به ما رسیده

قابل تطبیق نیست؛

۲. کلام وحی همچون نظریه‌های مرتبط با روش هرمنوتیک، متأثر از عوامل زمینه‌ای یا لزوماً تاریخی، فرهنگی، اجتماعی یا روان‌شناختی خاص نمی‌باشد و حتی به لحاظ جامعیت، قابل مقایسه با هیچ روش هرمنوتیکی نیست؛
۳. به نظر، اصول و قواعدی برای روش هرمنوتیک وجود دارد که نوع جدیدی از نگاه مفسران را در این حوزه به تأمل فرامی‌خواند، از جمله توجه به دیدگاه آیت‌الله معرفت و معیارهایی که در این خصوص ارائه داده‌اند؛
۴. علاوه بر مشکل روش‌شناسی علمی و گرفتارشدن در دام نسبی‌گرایی، پناه‌بردن به عینیت محض و پوزیتیویسم در تفسیر متون و انسان‌ها محدودیت‌هایی است که می‌تواند پژوهشگران متکی به روش هرمنوتیک را با مشکل روبرو سازد.
۵. گاه به نظر می‌رسد در این روش و در تحلیل‌های فلسفی و روان‌شناختی آن، از حضور خداوند متعال و انتقال پیام او در قالب وحی توسط معصومانِ درگاهش غفلت شده است. بنابراین باید یادسپاری کرد که با توجه به محدودیت‌های موجود در روش‌های تحقیق علوم مختلف، باید از محتوای وحی که کامل‌ترین نگاه تفسیری را به انسان دارد به منظور تربیت یک «انسان کامل» بهره‌برد. به‌ویژه مریبان تعلیم و تربیت برای آموزش متریبان خود، هم باید مراقب محدودیت‌های علوم جدید و قدیم در تفسیر انسان باشند و هم تلاش کنند تا با شناخت اصول و قواعد تربیت دینی متکی بر وحی، تصویر روشنی را از انسان کامل ارائه دهند.
- در پایان شاید بتوان گفت، اگر روش هرمنوتیک در تدوین و ساختار روشمندان علوم دینی (متنی) بضاعت و توانی دارد، می‌توان از تمام این توانایی در بازسازی روش مطالعات علوم دینی بهره‌برد و خیل مباحث و دستاوردهای عالمان هرمنوتیک روش‌گرا را به میراث علوم قرآنی و تفسیری و همچنین حوزه روان‌شناسی و آموزش مسلمانان افزود و از برقراری تعامل سازنده بین آن‌ها به نتایج متعادل و ثمربخش در مطالعات دینی و نیز در نظام تعلیم و تربیت دست یافت.

منابع

۱. اتکینسون، ریثا ال و همکاران. ۱۳۸۵. زمینه روان‌شناسی هیلگارد. ترجمه محمدنقی برهانی و همکاران. تهران: رشد (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۰).
۲. بانکی، فرزین، رته، فریدریش کارل. ۱۳۷۸. مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق در تعلیم و تربیت. ترجمه احمدعلی حیدری و حسین میرلوحی. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۳. پورحسن، قاسم. ۱۳۸۴. هرمنوتیک تطبیقی «بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام و غرب». تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. حسنی، سیدحمیدرضا. ۱۳۸۳. هرمنوتیک علوم انسانی «درآمدی بر هرمنوتیک ویلهلم دیلتای». فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران. شماره اول. صص ۱۲۰-۱۰۳.
۵. رهبری، مهدی. ۱۳۸۵. هرمنوتیک و سیاست (مروری بر نتایج سیاسی هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر). تهران: کویر.
۶. سبحانی، جعفر. ۱۳۸۵. هرمنوتیک. قم. مؤسسه امام صادق (ع). چاپ دوم.
۷. ستاری، علی. ۱۳۸۰. هرمنوتیک و تعلیم و تربیت. فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش). شماره ۶۸، صص ۱۲۲-۱۰۳.
۸. سیف، علی‌اکبر. ۱۳۸۹. روان‌شناسی پرورشی نوین (روان‌شناسی یادگیری و آموزش). تهران: دوران. ویرایش ششم.
۹. سیوطی، جلال‌الدین. ۱۳۸۰. الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق ابراهیم محمد. ابوالفضل. تهران. فخرالدین. ج ۲. صص ۱۷۸-۱۸۱.
۱۰. فی، برایان. ۱۳۸۳. پارادایم‌شناسی علوم انسانی. ترجمه مرتضی مردی‌ها. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبرد (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۶).
۱۱. کچوییان، حسین و شاریخ، صباح‌الدین. ۱۳۸۲. هرمنوتیک و اسلام. مجله بازتاب اندیشه. شماره ۴۸، صص ۳۸-۴۱.
۱۲. متقی‌فر، سعید. ۱۳۸۹. روش هرمنوتیکی. مجله بازتاب اندیشه. شماره ۴.
۱۳. مجتهد شستر، محمد. ۱۳۷۹. هرمنوتیک. کتاب و سنت. تهران. طرح نو. چهارم.
۱۴. مسعودی، جهانگیر. ۱۳۸۶. هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی. سال هشتم. شماره سوم و چهارم. صص ۵۷-۲۵.
۱۵. معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۳. التفسیر و المفسرون. ج اول. مشهد. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. دوم.
۱۶. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۵. تفسیر و مفسران. ج اول. قم. مؤسسه فرهنگی تمهید. سوم.
۱۷. \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸. علوم قرآنی. قم. مؤسسه فرهنگی تمهید. اول.
۱۸. واعظی، احمد. ۱۳۸۳. ساحت‌های معناپژوهی. فصلنامه حوزه و دانشگاه. شماره ۳۹، ص ۶۹.